

تابوت گردانی

نمایشی تمثیلی از قدرت قدسی خداوندی

علی بلوکباشی

... إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ
وَ بَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...
(سوره بقره، آیه ۲۴۸)

مردم از این گونه مناسک و آیینها توجهی کلی و براساس شنیده‌ها و گفته‌هایی است که سینه به سینه از گذشتگان به آیندگان رسیده است. توجه عامه مردم از این رفتار تمثیلی اصولاً مبتنی بر منطق عامه و شعور جمعی است و بر مجموعه‌ای از عقاید کهن و روایات شفاهی استوار است. اما، همین توجه و استدلال، و ارجاع خاستگاه و پیشینه شبیه گردانی به رسمهای کهن، ما را کم و بیش به دریافت بخشی از واقعیتها کمک می‌کند.

صورت‌های تمثیلی و رمزی رفتارهای مذهبی و کاربرد اشیای نمادین در مناسک و مراسم مذهبی دارای معانی ویژه‌ای است که درک آنها و ارزشیابی آنها با معیارهای بیرون از حوزه تفکرات دینی بیگانه با عقاید مردم تا حدودی دشوار می‌نماید. بنابراین، فلسفه پیدایی چنین صورتهای مثالی و شاعرتری در رفتارهای آیینی - عبادی مردم هر جامعه را باید در فرهنگ دینی همان جامعه و در نظام اعتقادی مردم آن در گذشته‌های دور، و در تاریخ اسطوره‌ای و فرهنگهای درآمیخته با فرهنگ آن مردم، جستجو کرد.

تابوت گردانی در ایران

ساختن تابوتهای تمثیلی شهیدان و آیین حمل آنها در دسته‌های عزا در فرهنگ ایران پیشینه بسیار دراز دارد. بنابر روایت‌های تاریخی، مردم ماوراءالنهر تا نخستین سده‌های اسلامی، هر ساله در

مقدمه

حمل تابوت و سازوبرگهای (شعارها) تابوت‌واره در دسته‌های عزا پرسشهای زیر را در ذهن بیننده کنجکاو و پژوهشگر برمی‌انگیزد. رسم تابوت گردانی چیست و چه معنا و مفهومی دارد؟ سبب پدید آمدن رسم تابوت گردانی چیست؟ آیا می‌توان این آیین را بقایایی از واقعه‌ای کهن و مصادیقی از اسطوره‌های آغازین و تکرار و تقلید رفتارهای آیینی مردم جوامع ابتدایی دانست؟ این پرسشها و پرسشهایی چند از این گونه معمولاً خاطر هر پژوهشگر و بیننده رسم تابوت گردانی را به خود مشغول می‌دارد.

تابوت گردانی، یا به طور کلی هر شکلی از شبیه گردانی، برای مردم دیندار برگزارکننده این نوع رفتارها و آیینهای مذهبی بخشی از اعمال عبادی آنان در زندگی عادی است و نقش آن در حیات معنوی و آرمانی مردم تجلی می‌کند و، با رشته‌ای نهانی، آنان را با قدسیان فرهنگ ملی و مذهبی پیوند می‌دهد. مردم درباره خاستگاه این تابوتهای مثالی و معنا و مفهوم نمادین آن، و پیشینه تابوت گردانی در دسته‌های عزا، اطلاع درست و روشنی ندارند و بیشتر آنان حمل تابوت را رسمی قدیم و بازمانده از رسوم نیاکان می‌پندارند. مثلاً، می‌گویند چون پدران و اجدادشان، در سوگواره‌های شهیدان دینی، شبیه شهیدان و تابوتهای آنها را می‌ساختند و در سالگرد شهادتشان با دسته‌های عزا می‌گرداندند، آنان نیز آداب و رفتار نیاکانشان را تقلید و تکرار می‌کنند! توجه

مراسم یادمان سالمرگ سیاوش، قهرمان اسطوره‌ای ایران که خون پاکش به ناحق بر زمین ریخت، شبیه او را می‌ساختند و در عماری یا مخملی می‌گذاشتند و بر سر زنان و سینه‌کوبان و نوحه‌خوانان در شهر می‌گرداندند.^۱

ابوبکر محمد نرشخی که خبر این واقعه را در قرن سوم هجری قمری در تاریخ بخارا می‌آورد، می‌نویسد: «افراسیاب داماد خویش را بکشت که سیاوش نام داشت.» بعد می‌افزاید: «مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه‌هاست، چنانکه در همه ولایتها معروف است.» و «قَوْلَان آن را گریستن مغان خوانند. و این سخن زیادت از سه هزار سال است» (نرشخی، ص ۲۳ و ۳۳).

گرگوار فرامکین، باستان‌شناس روس، در شرح دیوارنگاره‌های بازمانده از سده‌های هفتم و هشتم میلادی در پنج کُنت، کنار رود زرافشان در حدود ۷۰ کیلومتری سمرقند، به صحنه سوگواری سیاوش اشاره می‌کند. دیوار نگاره سوگ سیاوش که نمونه‌ای از نقاشیهای زیبای دیواری در پنج کُنت است و طرحی از آن در کتاب فرامکین آمده است، پیکره نمادین سیاوش را در یک عماری نشان می‌دهد که سوگواران گریان و بر سر و روزنان در پیرامون آن گرد آمده‌اند و آن را بر دوش می‌کشند.^۲ (فرامکین، ص ۱۲۴-۱۲۲).

پیشینه تابوت‌گردانی در جامعه شیعی

شیعیان جهان، بویژه شیعیان ایران، در نمایشهای آیینی-مذهبی و دسته‌های عزاداری خود در ایام سوگواریهای مذهبی، صندوقها، صورتها، شبیه‌ها و شعارهایی را به شکل تابوت، محفّه، ضریح (صندوق گور)، هودج، عماری، نخل^۳ و... می‌سازند و به تجدید یاد و عهد شهیدان دینی در گذرها و محله‌ها می‌گردانند.

رسم تابوت‌گردانی در میان شیعیان احتمالاً همزمان با تشکیل نخستین تجمعهای شیعی در مجالس سوگ شهیدان دین و راه‌افتادن دسته‌های زایر مرقد امیر مؤمنان حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) رواج یافت. گزارشهایی درباره کاربرد شعاری مخصوص در میان شیعیان، از اوایل قرن پنجم هجری در دست است. نوشته‌اند که شیعیان محله کُرخ بغداد، به هنگام رفتن به زیارت مزار امیرمؤمنان و سیدالشهدا، دستگاههای آرایه‌بندی و طلاکاری شده به نام منجیق با خود حمل می‌کردند (ابن جوزی، ج ۸/ص ۷۹-۷۸). منجیق نخستین و قدیم‌ترین شعار مذهبی شیعیان و مظهری از تابوت یا صندوق گور (ضریح) حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) بوده است. منجیق شیعیان کُرخ بغداد تقریباً شبیه نخل امروزی شیعیان ایران بوده است که آن را با انواع سلاح و اشیا و اسباب روشنایی، مانند شمشیر و سپر و خود و آینه و چراغ و پَر و... می‌آرایند و به همراه دسته‌های عزاداری روز

عاشورا در محله‌ها می‌گردانند.

سیاحتگران خارجی، که از دوره صفوی به این سو به ایران آمده‌اند، جسته و گریخته گزارشهایی از رسم تابوت‌گردانی در دسته‌های عزا در سفرنامه‌های خود داده‌اند. اشاره به چند نمونه از این گزارشها ما را در دریافت چگونگی رسم تابوت‌گردانی بیشتر آشنا می‌کند:

پیترو دلاواله، جهانگرد ایتالیایی که دوبار شاهد حرکت دسته‌های عزا در دوره شاه‌عباس اول در اصفهان بوده است، در شرح مراسم عزاداری در سوگ شهادت حضرت علی(ع) در ۲۱ رمضان ۱۰۲۶ ق. به حمل تابوت اشاره کرده و نوشته است: دسته‌های عزادار در پی شماری بیرق و عَلَم «تابوتهایی پوشیده به مخمل سیاه را بر دوش می‌کشیدند و روی تابوتها مجموعه‌ای از سلاحهای مختلف تعرضی و تدافعی و پَرهای رنگین قرار داده بودند» (دلاواله، ص ۸۶). دلاواله این تابوتها را مظهر و نمادی از تابوت حضرت علی(ع) می‌داند.

حاشیه:

۱) سیاوش، پور کاووس‌شاه و دست‌پرورده رستم، جهان پهلوان ایران بود. در نبرد با افراسیاب، شاه توران، بر افراسیاب پیروز می‌شود و با رادمردی و آزادمنشی با او پیمان صلح می‌بندد. افراسیاب دل به مردانگی و دلیری او می‌نهد و دخترش، فرنگیس، را به همسری او درمی‌آورد. سیاوش روزگاری چند به آرامش و بلندبختی می‌زید. سرانجام، افراسیاب با سخن بداندیشانه برادرش، گرسیوز، به سیاوش بدگمان می‌شود و این مرد دلیر پاک‌نهاد را گردن می‌زند و خونش را بر زمین می‌ریزد. خبر مرگ او در ایران غوغایی برپا می‌کند. ایرانیان به کین‌خواهی خون سیاوش برمی‌خیزند و به جنگ و نبرد با کشتندگان نابکار او می‌پردازند.

سیاوش در فرهنگ ایران شخصیتی مذهبی به شمار می‌رفته و جنبه روحانی و معنوی داشته است. به سلامت گذشتن سیاوش از درون آتش؛ گفته کاووس پس از مرگ فرزند به روایت ابن‌بلخی که «سیاوش روحانی را من کشتم نه افراسیاب!» شرکت میترا و الهه آناهیتا در تشییع جنازه او؛ این خبر تعالی که پس از کشته‌شدن سیاوش «بادی سخت وزیدن گرفت و غباری غلیظ برخاست و همه‌جا در تاریکی سنگین فرو رفت»، همه نشانه قداست شخصیت اسطوره‌ای سیاوش و ملکوتی پنداشتن این قهرمان در جامعه ایران دوره اساطیری است (نک: ابن بلخی، ۳۳، یارشاطر، ۹۰ و ۹۲؛ نیز، بلوکباشی (ب)، ۲۴۵-۲۴۴).

۲) بنا بر نظر فرامکین «این آثار نشان‌دهنده فرهنگ تحسین‌انگیز قبل از اسلام سغدی در زمینه‌های اسطوره، زبان، هنرها، فنون، سلاح، اعتقادات مذهبی، سنتهای تدفین و... در جامعه است. (فرامکین، ۱۲۲).

۳) درباره نخل و آیین نخل‌گردانی در روز عاشورا و پیشینه کاربرد آن در جامعه شیعیان ایران، در گفتاری دیگر سخن خواهیم گفت. در اینجا به اختصار بگویم که بنا بر اطلاعات سندی، سنت نخل‌گردانی به صورت امروزی در فرهنگ مذهبی ما، در دوره صفویان شناخته شده است. از آن دوره تاکنون نیز این سنت همچنان حفظ شده، و در برخی از نواحی ایران، بویژه در شهرها و آبادیهای کویری و حاشیه کویر، مانند یزد، کرمان، تفت، نائین، کاشان و اصفهان این رسم همچون گذشته بازمانده است.

انگاره‌سازی بر بنیاد نمونه‌های ازلی و اسطوره‌ای

در فرهنگ مردم جوامع سنتی، معمولاً تاریخ با افسانه درمی‌آمیزد و رویدادهای تاریخی به صورت نمونه‌های ازلی و روایت‌های اسطوره‌ای درمی‌آید. بینش مردم عامه عموماً بینشی فراتاریخی است و با منطقی اسطوره‌ای به تاریخ می‌نگرد و وقایع و شخصیتها و قهرمانان تاریخی را می‌سازد و ارزیابی می‌کند. میرجا الیاده می‌گوید: «مردم میل دارند که برای رویدادهای تاریخی توجیهی فراتر از تاریخ بیابند، از این رو، در تبدیل تاریخ به نمونه‌های کهن ازلی، شخصیت تاریخی را به پهلوان نمونه و رویداد تاریخی را به روایت اساطیری تبدیل می‌کنند» (Eliade, (a), p. 142). هانری کربن «ایمان و اصول اخلاقی مزدایی» ایرانیان پیرو دین مزدیسنا را نهاده بر یک «قضیه مافوق تاریخ»، و تمام ایمان و اعتقاد یک مسلمان مؤمن را فراتر از تاریخ و برگرفته از یک «قضیه ماورای تاریخی»، یعنی «ایمان آلمستی» می‌داند (کربن، ص ۱۱۴).

در فرهنگ سنتی ایران نیز بسیاری از رویدادهای تاریخی-مذهبی با روایت‌های اساطیری درآمیخته است و قهرمانان تاریخی شخصیت و جلوه‌های اساطیری گرفته‌اند و به نمونه‌های ازلی یا مثالی نزدیک شده‌اند. برای نمونه می‌توان به توصیف‌هایی اشاره کرد که نویسندگان داستانهای تاریخی-مذهبی از شخصیتها و قهرمانان دینی و خصایل و شمایل آنان و رادمردی و دلیری و قدرتشان در مقتلنامه‌ها، سوگ‌چامه‌ها، روضه‌های شهادت و تعزیه‌نامه‌ها، مانند داستانهای «حیدرنامه»، «خاوران‌نامه»، «امیرحمزه‌نامه» و... آورده‌اند. در این منتهای مذهبی، منطق فراتاریخی مردم بر منطق تاریخی چیره شده و زندگی واقعی شخصیتها و رویدادهای تاریخی و نحوه شهادت قهرمانان مذهبی در هاله‌ای از اسطوره و افسانه پنهان شده است.

شیعیان ایران، در نمایش حمل تابوت‌های تمثیلی شهیدان، خاطرات مصایب قهرمانان و شخصیت‌های مذهبی و روحانی فرهنگ دینی و راز مرگ و تجدید حیات آنان را بازسازی می‌کنند و در این نمایشواره‌های مذهبی، وقایع قدسی روزگاران گذشته و آیینهای نیاکانی و یادمانهای قهرمانان برجسته دینی را، گویی که در زمان کنونی روی داده است، در زندگی روزانه‌شان احیا می‌کنند.

حاشیه:

۴) در مجموعه تعزیه‌نامه‌ها، دو تعزیه به نامهای «شهادت طفلان زینب» و «شهادت طفلان مسلم» هست که معمولاً شبیه این طفلان را در دسته‌های عزاداری با عماری و محمل می‌گردانند. تاورنیه دو طفل مسلم بن عقیل را که به دست حارث کشته شدند به خطا طفلان امام حسین (ع) دانسته و نوشته است که به دست یزید کشته شدند. مترجم فارسی کتاب هم آن را به همان صورت ترجمه و نقل کرده است.

هم او در وصف مراسم عزاداری عاشورای سال ۱۰۲۷ ق. به حمل تابوت‌هایی در دسته‌های عزا اشاره می‌کند که دورادور آنها را با مخمل سیاه پوشانده بودند و روی هر تابوت یک عمامه سبز و یک شمشیر گذاشته و سلاح‌هایی از اطراف آن آویخته بودند (همانجا، ص ۱۲۵).

تاورنیه در چگونگی و شرح دسته‌های عزا در اصفهان در عاشورای ۱۰۷۸ ق. می‌نویسد: ۱۲ دسته از ۱۲ محله اصفهان با عَلم و کُتل و عماری و سازویرگهای مخصوص عزاداری به میدان نقش جهان آمدند. هر دسته «یک عماری داشت که ۸ تا ۱۰ نفر آن را حمل می‌کردند. چوب عماری به انواع گل و بوته نقاشی شده و در هر عماری تابوتی گذارده، روی آن را با پارچه زری پوشانده بودند.» در برخی از عمارتها کودکی شبیه نعش را خوابانده بودند. این طفلان شبیه دو طفل امام حسین (ع) بودند که به دست یزید کشته شدند.^۴ کتلها را با زین و براق آراسته و به آنها تیروکمان و شمشیر و خنجر آویخته بودند (تاورنیه، ص ۴۱۶-۴۱۳).

از شیوه عزاداریهای مردم ایران در دوره زندیان و قاجاریان نیز سیاحان گزارش‌هایی داده‌اند. مثلاً، ویلیام فرانکلین، که در سالهای ۱۲۰۲-۱۲۰۰ ق. در ایران به سر می‌برده است، از آیین سوگواری محرم در شیراز یاد کرده و نوشته است: «در روز عاشورا تابوت‌های شهدا را که با خون آغشته بودند، آوردند. روی این تابوتها، شمشیر و عمامه‌های شهیدان را که با بره‌های حواصل تزیین کرده بودند، گذاشته بودند» (فرانکلین، ص ۷۳). هاینریش بروگشن در شرح مشاهدات خود از مراسم تعزیه‌داری تهرانیان در حضور ناصرالدین‌شاه در محرم ۱۲۷۷ ق. می‌نویسد: بعد از آوردن علامات و عَلم‌های عزاداری به میدان «۸ نفر وارد میدان شدند که یک چهارچوبی را بر دوش حمل می‌کردند. روی این چهارچوب چیزی را شبیه قبر (منظور او نوعی تابوت یا صندوق گور بوده است) درست کرده بودند که آن را مظهر قبر پیغمبر اکرم (ص) می‌دانستند. روی قبر (تابوت) چندین طاق شال کشمیر کشیده بودند و چند شمع کافوری نیز روی آن در یک شمعدان می‌سوخت. در دو طرف این قبر نیز دو نفر دیگر با عَلم و کُتل حرکت می‌کردند (بروگشن، ج ۱/ ص ۲۲۵).

مسجدالاقصی «باب السکینه» نامیده می‌شد. «در دهلیز آن مسجدی است با محرابهای بسیار.» می‌گویند تابوت سکینه را که «ایزد تبارک و تعالی در قرآن یاد کرده است آنجا نهاده است که فرشتگان برگرفتندی» (ناصرخسرو، ص ۳۵-۳۴).

فیلسوفان متصوف یکی از معانی سکینه را روشنایی مقدس و فروغ الهی نوشته‌اند. در ادبیات ایران باستان نیز خُره یا قَرّ به معنای فروغ الهی آمده است. بنا بر اعتقاد ایرانیان، خداوند با تفویض خُره به بندگان، بویژه شاهان مقرب خود، آنها را مقدس و نیرومند و شکست‌ناپذیر می‌ساخت.

سهروردی در سه رساله (نک: پورجوادی، 12) عقیده ایرانیان باستان به خُره را نقل می‌کند. او خُره را نوری تعریف می‌کند که انسان را نیرو می‌بخشد و تأیید می‌کند و تن و روانش را متور می‌سازد. بنابراین نظر او، دارندگان این نور بر دیگران تفوق می‌یافتند. این نور، بویژه وقتی که به پادشاهان تفویض می‌شد، «کیان خُره» حاشیه:

(۵) «سکینه» اصطلاحی است دینی که به صورت اصطلاح فلسفی نیز در ادبیات صوفیانه و رسالات فیلسوفان بزرگ اسلامی به کار رفته است. مفسران اسلامی قرآن سکینه را واژه‌ای عربی و مشتق از ریشه «سکن» دانسته‌اند و آن را به معنای «آرامش» یا «طمأنینه» و معادل «گراش» و «وقار» نوشته‌اند.

برخی از دانشمندان سکینه را عربی نمی‌دانند و آن را کلمه‌ای دخیل و همان کلمه «شکینه» عبری تصور می‌کنند و میان معنای سکینه در قرآن و حدیث و مفهوم یهودی کلمه شکینه پیوندهایی برقرار ساخته‌اند. بنابر برخی از تعبیرات و تفسیرهایی که محمّد بن جریر طبری در زمینه ماهیت سکینه در تابوت یا صندوق بنی‌اسرائیل در کتاب جمیل‌البیان فی تفسیر القرآن گردآوری کرده است، سکینه صورت مادی بادی شبیه حیوان تجسم شده است که صورتی مانند صورت انسان و سر و دُمی همچون سر و دُم گربه و دو پر یا بال دارد. این عربی چگونگی شکل و ترکیب سکینه را چندان مهم نمی‌داند و اهمیت آن را در مظهر یا نماد و علامت بودنش می‌داند که مردم با دیدن آن احساس آرامش می‌کرده‌اند.

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی تعبیر دیگری بجز «آرامش دل» برای مفهوم سکینه در تابوت پیشنهاد می‌کند. او محتوای درون تابوت را، که صورتی با ترکیب حیوانی و سر انسانی، یا سر و دُم گربه نیز در آن وجود داشت، طلسمی برای آوردن پیروزی در سپاه می‌انگارد و می‌نویسد: این علامت چیزی شبیه رایت یا پرچم پادشاهی بود که در زمان فریدون، پادشاه ایران، به کار می‌رفت و «درفش کاویان» خوانده می‌شد (نک: پورجوادی، 2-3، 17، و یادداشت شماره 8، صفحه 19).

دکتر پورجوادی در بررسی اجمالی آثار عبدالرزاق کاشی و تأثیرپذیری او از اندیشه و آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی، ضمن شرح تأویلات عبدالرزاق از نورهای سه گانه در نوشته‌های شیخ، به «سکینه» اشاره می‌کند و به تعبیرات او درباره اصطلاح سکینه می‌پردازد. همچنین بیان حضرت علی (ع) و حضرت رضا (ع) را درباره مفهوم سکینه که گفته‌اند «سکینه بادی است از بهشت با چهره‌ای همچون چهره آدمی» نقل می‌کند (برای آگاهی بیشتر نک: پورجوادی، «عبدالرزاق...»، ص ۲۴۳-۲۲۹).

به نظر میرجا لیاده، نمایش و تکرار واقعه‌ای قدسی که در زمان گذشته روی داده، تحقق بخشیدن به حضور دوباره آن واقعه در زمان کنونی است. او در مبحثی با عنوان «تکرار ادواری، حضور ابدی»، در اثبات نظر بالا مثالی می‌آورد و می‌نویسد: نمایش مصایب و آلام مسیح، یعنی نمایش مرگ و رستاخیز او در مراسم عبادی هفته مقدس، تنها یادآور آن رویدادها نیست، بلکه این رویدادها دوباره در برابر دیدگان مؤمنان به دین مسیح روی می‌دهد. پس هر مسیحی راستینی باید احساس کند که معاصر با این رویدادهای فراتاریخی است. بنابراین، زمان تجلی قداست، با به نمایش درآوردن رویدادها، واقعیت و حضور دوباره می‌یابد. (Eliade, (b), p. 392-393).

تابوت شهادت، مظهر قدرت خداوندی

«خدای تعالی بنی‌اسرائیل را ظفر می‌داد به سبب تابوتی که ایشان را بود، یادگار از موسی و هرون علیهم‌السلام.» این تابوت را قوم بنی‌اسرائیل به هنگام جنگ با دشمن پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند. در آن تابوت «عصای موسی بود و پاره‌های الواح موسی و عمامه هرون و طشت زرین» و «گویزی (=پیمان‌های) از من خوراکی مخصوص از شیره پرورده گیاه) و سکینه‌ای (آرامش، آرام‌دل)؛^۵ آن را سری بود چون سر گربه‌ای و رویی چون روی مردم و دو پَر بر آن» (سورآبادی، ص ۱۹).

این تابوت همان تابوتی بود که گفته‌اند حضرت موسی به فرمان خدا از چوب آکاسیا (اقاقیا)، یا شمشاد و موی بز و پوست گوسفند ساخت و درون آن را با طلای ناب بیاراست. قوم بنی‌اسرائیل تابوت یادگار حضرت موسی را «تابوت عهد» یا «صندوق عهد» (Ark of the Covenant) و «تابوت شهادت» یا «خیمه شهادت» (Tabernack) می‌نامیدند و آن را مظهر قدرت خداوندی و بیهوه می‌پنداشتند. (Davis, p. 49-50). در جنگها «آن تابوت را فراپیش بردندی، آوازی می‌آمدی از آن سکینه، رعبی از آن در دل‌های کافران اقتادی و به هزیمت شدند» (سورآبادی، همانجا).

به روایتی، تابوت سکینه دیرزمانی در مسجدالاقصی قرار داشته است. ناصرخسرو در سفرنامه‌اش می‌نویسد: یکی از درهای



نخل آذین‌بسته با شاخه‌های شمشاد و آینه و... بر روی دست عزاداران امام حسین (ع).

گرداندن تابوت تمثیلی امام حسین (ع) در دسته عزاداران (تصویری از مراسم سوگواری معوم در آخرین سالهای قرن سیزدهم هجری)

قوم کهن ایرانی و بنی‌اسرائیلی را با مجموعه‌ای از آداب و رسوم مذهبی شیعی در آن مشاهده می‌کنیم. تزئین هر نوع صندوق و محمل و عمارتی به منزله تابوت عزای یا تابوت ماتم و یا تابوت شهید با بیکره نمادین شهیدان و آذین‌بندی آنها با شمشیر و سپر و کلاه‌خود و آینه و پاره‌ای آرایه‌های نمادین دیگر، و گرداندن آنها همراه دسته‌های سوگواری در گذرگاههای شهر و روستا، کمابیش تقلیدی است از شیوه عمل و رفتار ایرانیان کهن در آرایش و گرداندن عمارتی یا تابوت سیاوش مقدس، که زمانی کیان خزه یا فرّ کیانی با او پیوسته بود، در نمایش سوگواری سالم‌رگ سیاوش، و رسم و آیین کهن حمل تابوت موسی در دسته‌های پیکارگر قوم بنی‌اسرائیل به قصد پیروزی در جنگ با دشمنان، برخی از روایات تاریخی نیز مؤید این رسم تقلیدی است. مثلاً، نوشته‌اند: در پیش مختار بن ابی عبید تقفی یک «کرسی بود کهنه و قدیمی که آن را به انواع زینت مزین ساخته بود و به اصناف دیباها برآراسته و گفتی که این از جمله ذخیره‌های امیرالمؤمنین علی (ع) است رضی‌الله عنه، و در میان ما این کرسی به منزله تابوت است در بنی‌اسرائیل. چون صفهای کارزار مقابل شدی، آن کرسی را در اول صف نهادی و گفتی کارزار کنید که ظفر و نصرت شما راست. و این کرسی جایگاهش در میان شما، جایگاه تابوت است در میان بنی‌اسرائیل.

حاشیه:

6) Pourjavady, N., *The Light of Sakina in Suhrawardi's Philosophy of Illumination*, New York 1999.

نامیده می‌شد. مثلاً، افراسیاب با داشتن مردان بی‌شمار در سپاهش از کی‌خسرو فیاض و مقدس که «سکینه‌المجد» (=کیان خزه) به او تفویض شده بود، شکست خورد.

دکتر پورجوادی در تحلیل این بیان سهروردی در نور سکینه در حکمت اشراق سهروردی^۶ (ص ۱۳) می‌نویسد: هرچند سهروردی در این زمینه ظاهراً سکینه را باخزه، بویژه کیان خزه، یکی دانسته، لیکن به معنا و مفهوم سکینه در این آیه توجه داشته است که می‌فرماید: «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَةً عَلَيْهِ وَآيَةً بَعَثْنَا لَمْ تَرَوْهَا/ خداوند سکینه را بر او (محمد) فرو فرستاد و او را با سپاهسانی که شما آن را نمی‌دیدید، تأیید کرد» (سوره توبه، آیه ۴۰).

کمال‌الدین عبدالرزاق کاشانی از مفسران فصوص‌الحکم ابن عربی و منازل‌السائرين شیخ عبدالله انصاری هروی و صاحب کتاب اصطلاحات‌الصوفیه (درگذشت ۷۳۶ ق.) در تفسیرالقرآن‌الکریم منسوب به ابن عربی در شرح آیه ۲۴۹ سوره بقره، دوبار به کیان خزه یا فرّ کیانی، یک بار در توضیح و تعبیر «آيَةً مُلْكِهِ» و بار دیگر در معنای «بَيِّنَةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ» اشاره می‌کند. کاشانی کیان خزه را با آنچه در تابوت بوده است یکی می‌گیرد و می‌نویسد: به هر حال، یکی از چیزهای درون تابوت سکینه بوده است که می‌توان آن را با کیان خزه یکی و همسان دانست (پورجوادی، ص ۱۶؛ نیز نک: همو، «عبدالرزاق...»، ص ۳۴۲).

اگر به آیین تابوت‌گردانی شیعیان ایران در دسته‌های عزادار در ایام سوگواری بنگریم، نشانه‌هایی از آمیختگی آیینهای فرهنگ دو

خشکسالی مناسک تابوت‌شویی راه می‌انداختند. در این مناسک پیرمردان محلّ تابوت مرده‌ای را از مسجد محلّه خود برمی‌داشتند و به کنار چشمه یا جوی آب می‌بردند و آن را تا آمدن باران در آب می‌گذاشتند (عنصری، ص ۵۱). در تون (فردوس)، دختران و پسران جوان به هنگام نیامدن باران به یاری کشاورزان می‌شتافتند. از میان جوانان، هفت دختر باکره «تابوتی» را برمی‌داشتند و به دوش می‌کشیدند و تا مظهر قناتی می‌بردند و آن را روی آب جای می‌دادند تا آب قنات از زیرش بگذرد. چشم به راهان ابر و بارش باور داشتند که با این کار باران رحمت خداوندی بر کشتزارهایشان خواهد بارید (میهن‌دوست، ص ۱۵۶). شستشوی نمادین یک تخته قالی به عنوان تابوت تمثیلی امامزاده شهید حضرت سلطان علی در مناسک قالی‌شویان در آغاز پاییز هر سال در مشهد اردهال کاشان، علاوه بر نمایش رفتاری مذهبی در یادآوری خاطره مصایب شهید دشت اردهال، به رسم کهن باران‌خواهی از طریق تابوت‌شویی نیز اشاره دارد (بلوکباشی (الف)، ص ۶۹-۷۲).



صحنه تابوت‌گردانی سیاوش (طرحی از دیوار نگاره سده هفتم یا هشتم میلادی در پنج کتب سمرقند).

نتیجه: نقش تابوت‌گردانی

صورت تمثیلی تابوت شهادت در نمایشهای آیینی شبیه‌گردانی در حالی که اشاره به اقتدار و شکوه قدسی شهید دارد، رنگ سیاهی و تباهی مرگ را از هستی شهیدان می‌زداید و افق دید را به گستره زندگی سرمدی همراه با پیروزی آنان می‌گشاید. همچنین شوق و شور ستیزندگی و جانبازی را نیز در بستر احساس تشییع‌کنندگان دیندار معتقد برمی‌انگیزد و اندیشه و آرمان استقبال از شهادت را برای دستیابی به حیات ابدی، در ذهنیت جمعی آنان تقویت می‌کند.

گوستاو لوبون تأثیر نمایشهای آیینی همراه با شبیه و تصویر را در ذهن جمعی عامه مردم، و نقش و اهمیت شبیه‌ها و صورتهای را در شکل‌گیری انگاره‌های رفتاری و نظم‌اندیشگی جامعه، با این عبارات کوتاه بیان می‌دارد: «توده‌ها فقط به توسط تصاویر فکر می‌کنند و به کمک تصاویر نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند. فقط تصاویر ایشان را می‌رمانند و یا وسوسه می‌کنند و تنها تصاویر انگیزه رفتار آنها هستند. به همین دلیل است که نمایشهایی تئاتری که تصویر را در واضح‌ترین شکل آن ارائه می‌دهند، در توده‌ها

حاشیه:

(۷) اصطخری ماهیت تابوتی را که مردم شوش به رسم کهن نیاکان خود برای باران‌خواهی در شهر می‌گرداندند شرح نمی‌دهد. برای ما روشن نیست که آن تابوت، تابوت مرده بوده است یا چیز دیگری مانند تابوت عهد یا صندوق گور.

و در آن سکینه است، و بقیه. و ظاهر کردی که این کرسی به ملائکه پُر است، وقتی که نهاده و نصب کرده شود، افواج ملائکه به مدد لشکر شما برآیند» (شهرستانی، ج ۱ / ص ۱۹۵).

گرداندن تابوت شهادت در دسته‌های عزاء، که به منابه لشکریان رزمنده شهیدان‌اند، حضور تمثیلی قدرت الهی را در جمع عزاداران و پیروزی سپاه حق بر باطل و حدیث قدسی شهادت و حیات جاودانه شهیدان را متجلی می‌کند. تزیین تابوتها و عماریهها نیز با جنگ‌افزارهایی مانند شمشیر و سپر و کلاه‌خود، که نمادی از مفاهیم قدرت و مقاومت و پیروزی‌اند، و آینه که مظهر و نماد نور است، قدرت رازگونه مفوض به شهیدان را در عرصه زندگی این جهانی می‌نمایانند.

نشانه‌ای دیگر از قدرت الهی در آیین باران‌خواهی با تابوت‌گردانی و یا تابوت‌شویی آشکار می‌شود. سنت تابوت‌گردانی و تابوت‌شویی برای آمدن باران نیز از آیینهای کهن ایرانیان کشاورز بوده و هنوز در برخی پاره فرهنگهای سرزمین ایران بازمانده است. اصطخری، دانشمند جغرافیادان نیمه نخست قرن چهارم هجری، در مسالک و ممالک از رسم تابوت‌گردانی در شوش که تا آغاز ظهور اسلام و فتح شهر شوش در میان مردم معمول بود،^۷ یاد می‌کند و می‌نویسد: «مردمان سوس (= شوش) آن تابوت [تابوت مقدس دانیال نبی] را حرمت داشتندی و به وقت تنگی بیرون آوردندی و باران خواستندی» (اصطخری، ص ۹۱).

در تبریز، تا چندی پیش رسم بود که برای آمدن باران به هنگام

کتاب الملل و النحل، ترجمه مصطفی خالقداد هاشمی، به کوشش سید محمدرضا جلالی نائینی، تهران: اقبال، ۱۳۴۲.

○ عناصری، جابر، «آیین طلب باران و حرمت آن در ایران»، فرهنگ ایران باستان، سال ۷، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۸.

○ قرآن مجید، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: سروش، ۱۳۴۷.

○ فرامکین، گرگوار، باستان‌شناسی در آسیای مرکزی، ترجمه صادق ملک شهمرزادی، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.

○ فرانکلین، ویلیام، مشاهدات سفر از بنگال به ایران (۱۷۸۷-۱۷۸۶)، ترجمه محسن جاویدان، تهران: بنیاد فرهنگ و هنر ایران، ۱۳۵۸.

○ کرین، هنری، ارض ملکوت: کالبد انسان در روز رستاخیز، از ایران مزدایی تا ایران شیعی، ترجمه سیدضیاءالدین دهشیری، تهران: مرکز ایرانی مطالعه فرهنگها، ۱۳۵۸.

○ لوبون، گوستاو، روان‌شناسی توده‌ها، ترجمه کیومرث خواجه‌ها، تهران: روشنگران، ۱۳۶۹.

○ مین دوست، محسن، «نرانه باران در تون»، نامه کانون نویسندگان، شماره ۶، ۱۳۶۰.

○ ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۳۵.

○ نوشخی، ابوبکر محمد، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، به کوشش مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.

○ Davis, D. John, *A Dictionary of Bible*, London, 1898.

○ Eliade (a), Mircea, *The Myth of the Eternal Return*, (Cosmos and History), Trans. by Willadr Trask, New York, 1974.

(این اثر به فارسی برگردانده شده است. نک: الیاده، میرچا، اسطوره بازگشت جاودانه: مقدمه بر فلسفه‌ای در تاریخ، ترجمه بهمن سرکارانی، تبریز: نیما، ۱۳۶۵).

○ Eliade (b), Mircea, *Patterns in Comparative Religion*, Trans. by R. Sheed, London, 1971.

(این اثر نیز از فرانسه به فارسی ترجمه شده است. نک: الیاده، میرچا، رساله در تاریخ ادیان، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش، ۱۳۷۲).

○ Pourjavady, Nasrollah, *The Light of Sakina in Suhrawardi's Philosophy of Illumination*, New York, 1999.

○ Yarshater, Ehsan, "Ta'ziyeh and Pre-Islamic Rites in Iran", in *Ta'ziyeh: Ritual and Drama in Iran*, ed. by Peter J. Chelkowski, New York, 1979.

(مجموعه این مقالات به فارسی ترجمه شده است. نک: چلکوسکی، پتر (گردآورنده)، تعزیه: هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه داوود حانمی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷).

همیشه تأثیر عظیمی بر جای می‌گذارند» (لوبون، ص ۸۸). بیان لوبون نقش و اهمیت صورت مادی و نمادین تابوت شهادت و صورتهای دیگر شبیه‌های تمثیلی در نمایشهای دسته‌های عزا را در ساماندهی اندیشه‌های دینی و رفتارهای آرمانی جمع مشایعان توجیه می‌کند.

تشیع تابوتهای تمثیلی شهید، در سالروز شهادت شهیدان، از سویی حدیث قدرت خداوند را در تبیین فلسفه مرگ و تجدید حیات شهیدان دین باز می‌نماید، و از سوی دیگر، اسطوره باززایی و جاودانگی و پیروزی شهیدان را در تاریخ حیات استمرار می‌بخشد. افزون بر آن، رسم تابوت‌گردانی نوعی دگرگونی ذهنی-آرمانی در جمع سپاه مردم دیندار شرکت‌کننده در مراسم سوگ شهیدان پدید می‌آورد. این دگرگونی جماعت مؤمن و معتقد به فلسفه شهادت را در پذیرش پدیده مقدس و مبارک شهادت و زنده و پایدار نگاه‌داشتن شور و تب شهادت‌خواهی کمک می‌کند و ارزش و اعتبار مفهوم شهادت را در ذهن آنان استعلا می‌بخشد و پیوند یگانگی و همبستگی مردم را با فرهنگ مذهبی نیاکان و شهیدان تاریخ استوار می‌سازد.

کتابنامه

○ ابن بلخی، فارسنامه، به کوشش سیدجلال‌الدین طهرانی، تهران: ۱۳۱۳.

○ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، حیدرآباد، ۱۳۵۹ ق.

○ اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به کوشش ایرج افشار، تهران، چ ۱۳۶۸/۳.

○ بروگسن، هنریش، سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۵۹-۱۸۶۱، ترجمه مهندس کردبیچ، تهران، ۱۳۶۷.

○ بلوکباشی (الف)، علی، قالیشویان: نمایشی نمادین از مناسک شهیدشویی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۸.

○ بلوکباشی (ب)، علی، «حدیث شهادت در حاشیه کویر ایران»، در نامه اقبال، به کوشش سیدعلی آل داود، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷.

○ پورجوادی، نصرالله، «عبدالرزاق کاشی و شیخ اشراق» در مهدوی‌نامه: جشن‌نامه استاد دکتر یحیی مهدوی، تهران: هرمس، ۱۳۷۸.

○ تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، به کوشش دکتر حمید شیرانی، اصفهان، ۱۳۳۶.

○ دلاواله، پیرو، سفرنامه، ترجمه دکتر شعاع‌الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

○ سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، قصص قرآن مجید، به کوشش یحیی مهدوی، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۵.

○ شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، توضیح المسائل، ترجمه